

بررسی احکام ترخیص‌ها و تخفیف‌های زنان در ابواب فقه

وابستگی سازمانی

طلبه سطح ۴، رشته فقه خانواده، مرکز آموزش عالی نور الزهراء (سلام الله علیه)، زنجان، ایران

نویسندگان

شهربانو ستوده *

اطلاعات مقاله

اسلام با تأکید بر نگاه حمایتی و در نظر گرفتن ویژگی‌های بی‌بدیل روحی، عاطفی و موقعیت اجتماعی زنان، نظام فقهی امامیه را به یکی از پیشروترین سیستم‌های حقوقی جهان در زمینه تخفیفات تبدیل کرده است که جایگاه ویژه‌ای دارد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی دقیق و تبیین احکام ترخیص و تخفیف‌های ویژه زنان در ابواب مختلف فقهی است تا ابعاد گوناگون این حمایت‌ها روشن شود. روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای منابع دست‌اول اسلامی است که در سه بخش مجزا شامل مقدمات و مفاهیم پایه، بررسی موارد تخفیف کیفری و تحلیل تخفیفات تکلیفی سازماندهی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شریعت اسلام در باب کیفر، موارد متعددی از تخفیف یا تعلیق مجازات برای زنان بزهکار (مانند مرتد، محارب، مجازات‌های تعزیری و به‌ویژه تعلیق اجرای حدود برای زنان حامله و شیرده) را پیش‌بینی کرده است. همچنین در حوزه احکام تکلیفی، تسهیلات گسترده‌ای در ابواب نماز، روزه، زکات و طهارت برای زنان وجود دارد که همگی مستدل و مستند هستند. این نتایج اهمیت بالایی در شناخت عدالت جنسیتی و توجه ویژه قانونگذار اسلامی به جایگاه والای زن در جامعه دارد.

نوع مقاله علمی پژوهشی
صفحه ۱-۱۶
دوره ۱، شماره ۷ (شماره پیاپی ۷)

اطلاعات نویسنده مسئول

نویسنده مسئول شهربانو ستوده
کد ارکید
تلفن ۰۹۱۴۸۳۹۷۳۱۸
ایمیل 1354sotoude1354@gmail.com

سابقه مقاله

تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۰۷
تاریخ ویرایش ۱۴۰۵/۰۲/۰۸
تاریخ پذیرش ۱۴۰۵/۰۴/۲۰
تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۰۷/۰۱
روش پژوهش توصیفی تحلیلی

رخصت، تخفیف، علل مخففه، عزیمت، ابواب فقه، تخفیف مجازات

واژگان کلیدی

توضیحات

کلیه حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می‌باشد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند.

نحوه استناد ستوده، شهربانو (۱۴۰۵)، «بررسی احکام ترخیص‌ها و تخفیف‌های زنان در ابواب فقه»، ماهنامه علمی فقه، حقوق و مطالعات اجتماعی، دوره ۱، شماره ۷، شماره پیاپی ۷، (مهر)، صفحات ۱-۱۶

دهی

Examining the Rulings on Women's Exemptions & Exemptions in the Chapters of Jurisprudence

Authors		Organizational Affiliation
Shahrbano Sotoudeh*		Student at Level 4, Family Jurisprudence, Noor Al-Zahraa Higher Education Center (peace be upon him), Zanjan, Iran
Article Information		Abstract
Article Type	Scientific Research	Islam, by emphasizing the supportive perspective and considering the unique spiritual, emotional, and social characteristics of women, has made the Imamiyyah jurisprudential system one of the world's leading legal systems in the field of concessions, which has a special place. The main goal of this research is to accurately identify and explain the rulings on special exemptions and concessions for women in various chapters of jurisprudence in order to clarify the various dimensions of these supports. The method of the present research is descriptive-analytical and based on a library study of primary Islamic sources, which is organized into three separate sections, including basic introductions and concepts, a study of cases of penal concessions, and an analysis of obligatory concessions. The findings of the research show that Islamic law, regarding punishment, has foreseen numerous cases of concessions or suspension of punishment for female criminals (such as apostates, war criminals, Ta'zir punishments, and especially the suspension of the implementation of Hudud for pregnant and breastfeeding women). Also, in the area of obligatory rulings, there are extensive facilities for women in the areas of prayer, fasting, zakat, and purification, all of which are well-founded and documented. These results are of great importance in understanding gender justice and the special attention of the Islamic legislator to the high position of women in society.
Pages	1 - 16	
Volume 1, Issue 7 (Serial Number 7)		
Corresponding Author's Info		
Corresponding Author's	Shahrbano Sotoudeh	
ORCID	0000-0000-0000-0000	
Tell	09148397318	
Email	1354sotoude1354@gmail.com	
Article History		
Received	2026/03/27	
Revised	2026/04/28	
Accepted	2026/06/09	
Published Online	2026/08/21	
Research Method	Descriptive Analytical	
Keywords		Leave, remission, extenuating circumstances, departure, chapters of jurisprudence, reduction of punishment
Description		
All rights to this article belong to the authors.		
Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.		
How to Cite This Article	Sotoudeh, Shahrbano (2026), "Examining the Rulings on Women's Exemptions & Exemptions in the Chapters of Jurisprudence", Monthly Scientific Journal of Jurisprudence, Law and Modern Social Studies, Volume 1, Issue 7, Seven Consecutive Issue (September), pp. 1 – 16	

۱: مقدمه

از آنجایی که مبنای اسلام بر تسهیل و رفع مشقت از مکلفین است و رخصت به معنای مجرد تسهیل و رفع سختی است و ترخیص و تخفیف در حق مکلف یعنی مخیر کردن او بر انجام و یا ترک فعل است و خداوند متعال با توجه به مصلحت بندگان خود، در احکام شرعی آنها ترخیص‌ها و تخفیف‌هایی را قرار داده تا مصالح دنیوی و اخروی ایشان را تأمین کند و سختی و حرج و ضرر را از ایشان رفع نماید. اما آنچه در اینجا مجهول است این است که احکام تخفیفی و ترخیصی در ابواب فقهی کدامها هستند؟ از آنجایی که بندگان مؤمن مخصوصاً زنان تحت حمله‌های شدید شیطان قرار دارند و شیاطین با ایجاد شبهه‌هایی در خصوص سخت‌گیری اسلام در باب احکام بر زنان، آنان را در انجام تکالیف خود دلسرد می‌کنند اما با تبیین و تشریح ترخیص‌ها و تخفیف‌هایی که خداوند در احکام زنان برایشان قائل شده است این شبهه‌ها را برطرف نموده و اسباب شکرگذاری و پایبندی بر احکام را در زنان بیشتر فراهم می‌کند. روش انجام تحقیق حاضر نقلی و حیانی بوده و به طریق کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش پردازش آن توصیفی، تحلیلی می‌باشد. اما در مورد پیشینه‌ی تحقیق، این موضوع از زمانهای گذشته در بین علمای اسلام در ابواب فقهی مختلفی مطرح بوده است و دارای اهمیت زیاده بوده و در حال حاضر نیز در کتابهای زیادی از جمله (جوهری، الصحاح، ۱۳۹۹ ق) و (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۷ ق) و (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۱۲ ق، صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۹ ق) مورد بررسی قرار گرفتند و در حال حاضر نیز در کتابهای زیادی از جمله (حسین نجفی، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی، ۱۳۸۸ ش) و (مرتضی مطهری، فقه و حقوق، بی تا) و (مقاله اسد الله لطفی، تحلیل حکم فقهی رخصت و عزیمت، ۱۳۹۲ ش) که در برخی از این کتاب‌ها به بررسی بحث رخصت و قواعد فقهی و برخی تنها قواعد فقهی و برخی به تحلیل و نقد مباحث ترخیصی فقهی زنان پرداخته اما این مباحث به صورت پراکنده و غیر متمرکز نوشته شده اند و محقق در تحقیق حاضر سعی کرده به صورت مختصر همه مطالب را در یک جا جمع کند تا راحت‌تر در دسترس محققین قرار گیرد.

۲: مفهوم شناسی

در این بخش از پژوهش به مفهوم شناسی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش خواهیم پرداخت.

۲-۱: رخصت، عزیمت و تخفیف

رخصت در لغت، به معنای سهولت و آسانی است و عزیمت، به معنای تصمیم جدی بر کاری، قصدی مؤکد و جزم است (فیوعی، ۱۴۰۹: ۲۲۳). الخفیف در لغت به معنای سبک، چالاک و چابک، سبک در مقابل ثقیل «سنگین» است و در اصطلاح، گاهی به اعتبار کم و زیاد بودن وزن و سنجش یکی از اشیاء با دیگری می‌باشد مثل درهم خفیف، درهم ثقیل؛ پول سبک و پول سنگین وقتی به باب تفعیل برود متعدی می‌شود و به معنای سبک کردی چیزی تسهیل در امری می‌باشد. (بندری ریگی، ۱۳۷۰ ق: ۹۵) در قرآن کریم هم واژه‌ی عزیمت به معنای قصد مؤکد آمده است: «فَتَنَسَّى وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (سوره طه، آیه ۱۱۵)، «فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۸۶). بعضی از پیامبران مرسل، از این جهت که در ساحت الهی خود، وظیفه ابلاغ و اظهار حق را به طور صریح و مؤکد داشتند، اولوالعزم نامیده شده‌اند، «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (سوره احقاف، آیه ۳۵). در اصطلاح، رخصت، مخیر بودن بین انجام و ترک فعل است و بلکه رخصت، مجرد تسهیل و رفع سختی است، مثلاً به زن و مرد سالخورده‌ای که با تحمیل رنج و سختی، توان روزه گرفتن را دارند، اجازه‌ی افطار نمودن داده شده است دراین مثال رخصت و اباحه باهم جمع شده‌اند، اما در افطار روزه‌ی غیر ماه رمضان، اباحه و رخصت از هم جدا می‌باشند، زیرا اصلاً افطار در غیر ماه رمضان مباح است و از این رو گفته نمی‌شود شارع، افطار را در ماه شوال، مثلاً رخصت داده است، بلکه این مجرد اباحه است و غریمت هم عبارت است از ملتزم شدن به آنچه که خداوند متعال واجب یا حرام نموده است، مثلاً شارع، قصر نماز را در سفر، واجب کرده است، پس اتمام عمدی آن صحیح نیست، همچنین شارع نماز خواندن را بر زن حائض حرام کرده است که دراین صورت نماز او صحیح نیست (مغنیه، ۱۹۸۰م: ۶۵).

۳: اقسام رخصت

از دیدگاه دانشمندان اصولی و مذاهب فقهی، رخصت دارای تقسیماتی است که در اینجا دو مورد از مهمترین تقسیمات آن ذکر می‌شود:

۳-۱: تقسیم رخصت به واجب و غیر واجب

فعلی که انجام آن بر مکلف جایز باشد، یا عزیمت است یا رخصت، زیرا آنچه انجام دادن آن جایز می‌باشد یا دلیل مقتضی برای منع آن وجود دارد و یا دلیل مقتضی برای منع آن وجود ندارد، صورت اول، رخصت و صورت دوم، عزیمت می‌باشد. از این رو، خداوند چیزی را که در اصل، مباح کرده است، مانند: خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، رخصت نامیده نمی‌شود ولیکن جواز خوردن میته، ساقط شدن وجوب روزه از مسافر، رخصت نامیده می‌شود. رخصت هم گاهی از واجب است، مانند: خوردن میته و افطار روزه به هنگامی که ترس از هلاکت وجود دارد، زیرا قرآن کریم: «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (سوره بقره، آیه ۱۹۵) و گاهی واجب نیست: همچون افطار روزه در سفر و گفتن کفر در زمان اکراه. (رازی، ۱۴۱۲ ق: ۱۲۰)

۳-۲: تقسیم رخصت به واجب، مستحب، مکروه و مباح

رخصت واجب مانند: خوردن گوشت مردار به هنگام افطار، زیرا خوردن گوشت مردار به خاطر حفظ جان واجب است. رخصت مستحب مانند: غسل جمعه در روز پنجشنبه برای کسانی که خوف این دارد که در روز جمعه آب در اختیار نداشته باشد و یا مانند غسل جمعه برای زنان در حین سفر. رخصت مکروه مانند: روزه خوردن مسافر در حالی که روزه برای او ضرر ندارد و مانند ترک مستحب از روی تقیه. رخصت مباح مانند: بیع سلم (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۶)

۴: انواع ترخیص

از این جهت که منشأ رخصت و دلیل حکم ترخیص، متفاوت می‌باشند، رخصت علاوه بر اقسام، دارای انواع نیز می‌باشد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌گردد.

۴-۱: ترخیص عقلی

ترخیص عقلی، وقتی است که متعلق تکلیف، بین دو یا چند امر، مردّد می‌باشد وظیفه‌ی مکلف، نه موافقت قطعی است و نه مخالفت قطعی، مورد رضایت مولا می‌باشد، از این رو مقتضای جمع بین دو حالت مذکور، این است که مکلف نسبت به یکی از دو طرف شبهه، آزاد باشد، مشروط به اینکه طرف دیگر را رعایت کند. بنابراین در تکلیف معلوم به اجمال، ترخیص تخییری، آزاد گذاشتن مکلف، نسبت به هریک از اطراف شبهه، به صورت تخییری است، مشروط به اینکه به مخالفت قطعی تکلیف منجر نگردد، برای مثال، قطره‌ای خونی در یکی از دوطرف آب می‌افتد و مکلف به طور معین نمی‌داند خون در کدام ظرف افتاده است، در این صورت، مقتضای ترخیص تخییری این است که وی می‌تواند به اختیار خود از آب هریک از دوطرف استفاده نماید، مشروط به اینکه از آب طرف دیگر اجتناب ورزد.

۴-۲: ترخیص شرعی

ترخیص شرعی، ترخیصی است که مجهول می‌باشد، مثل حکم اباحه برای نوشیدن آب، به این ترخیص حاصل از چنین حکمی، ترخیص شرعی می‌گویند در مقابل ترخیص شرعی، ترخیص عقلی قرار دارد، ترخیص عقلی مانند: ترخیص ناشی از اجرای قاعده قبح بلا بیان. (صدر، ۱۴۱۶ ق: ۴۶)

۳-۴: ترخیص واقعی

ترخیص واقعی به این معنا است که شارع مقدس، مکلف را در انجام فعل و یا ترک آن، آزاد می‌گذارد و این عمل شارع به خاطر وجود مصلحت واقعی در آزادی مکلف می‌باشد، به بیان دیگر، ترخیص ناشی از احکام واقعی را ترخیص واقعی می‌گویند. بنابراین ترخیص واقعی، دارای مصلحت واقعی می‌باشد و به همین سبب، شارع، حکم ترخیص را طبق مصلحت واقعی جعل می‌کند. (نائینی، ۱۴۰۸ق: ۳۶)

۴-۴: ترخیص ظاهری

ترخیص ظاهری، در مقابل ترخیص واقعی قرار دارد و منظور این است که شارع، در مواقعی که مکلف به حکم واقعی دسترسی ندارد، ترخیص را جعل می‌کند، به بیان دیگر ترخیص ظاهری، از احکام ظاهری، ناشی می‌شود، مثال: ترخیص ناشی از اجرای اصل برائت در اطراف شبهه محصوره. (صدر، ۱۴۱۶ق: ۲۰۵)

۵: انواع تخفیفات شرعی

- تخفیفاتی که در دین مبین اسلام برای رفاه و تسهیل مکلفین تشریع شده است به قرار زیر است:
- **تخفیف اسقاط:** مانند اسقاط روزه، حج، نماز جمعه، هرگاه عذری که مسقط آن تکلیف است پدید آمد، مانند: روزه گرفتن پیرمرد و پیر زنی که روزه گرفتن برای ایشان سخت و دشوار باشد.
 - **تخفیف تنقیضی:** همچون قصر نماز که چهار رکعت به دو رکعت تقلیل می‌یابد و نیز مانند تنقیض نماز هنگامی که شخص از انجام برخی از افعال نماز عاجز باشد، مثلاً نتواند رکوع و سجود نماید، یا نتواند به حالت قیام نماز بخواند.
 - **تخفیف ابدال:** مانند جایگزین شدن تیمم است در مورد غسل و وضوء، در صورتی که شرایط جایگزین شدن موجود باشد.
 - **تخفیف تأخر:** آن بدین گونه است که می‌توان نماز مغرب را از اول وقتش به تأخیر انداخت.
 - **تخفیف ترخیص:** یعنی در برخی موارد محرمات، مباح می‌شود مانند خوردن گوشت میت هنگام اضطرار و مثل نوشیدن خمر برای رفع مرض که تنها چاره درمان منحصر به نوشیدن خمر است.
 - **تخفیف تغییر:** که در جبهه جنگ، هنگام خوف از دشمن، مصداق پیدا می‌کند و در نظم نماز تغییر و دگرگونی به وجود می‌آید.
- با این تفسیر روشن می‌شود که مفهوم ترخیص جزئی از مفهوم تخفیف در فقه است و در واقع، ترخیص زیر مجموعه تخفیف بوده و در احکام الهی ترخیص در احکامها جزئی از تخفیفهای الهی در حق بندگان بوده و عین تخفیف می‌باشد. و بنابراین مطلب در ادامه بحث بیشتر از عنوان ترخیصی و مباحث مربوط به آن استفاده خواهیم کرد.

۶: ماهیت فقهی رخصت و عزیمت

در اینکه رخصت و عزیمت از احکام تکلیفی هستند و یا از احکام وضعی، تا حدودی اختلاف نظر وجود دارد: صاحب کتاب الاصول العامه للفقه المقارن می‌نویسد: اگر عزیمت اینگونه تعریف شود: **ما شرعه الله أصالة من الاحکام العامه التي لا تختص بحال دون حال ولا بمكلف دون مكلف، و نیز در تعریف گفته شود: ما شرعه الله من الاحکام تخفيفاً على المكلف في حالات خاصة تقتض هذا التخفيف**، در این صورت، رخصت و عزیمت به وضوح از احکام تکلیفی می‌باشند، زیرا در این صورت عزیمت یعنی: حکمی که برای چیزی با عنوان اولی، جعل شود و رخصت یعنی: اباحه برای چیزی با عنوان ثانوی جعل شود که در این صورت رخصت و عزیمت از احکام تکلیفی می‌باشند. (حکیم، ۱۴۲۸ق: ۷۲). محقق خوبی نیز به تکلیفی بودن رخصت و عزیمت قائل است و می‌نویسد: عزیمت عبارت از سقوط أمر در تمام مراتب آن و رخصت، سقوط أمر در بعض مراتب آن می‌باشد بنابراین، اگر مولی به چیزی امر کند و آنگاه آن امر را به طور کلی ساقط کند مانند: ساقط کردن دو رکعت آخر از نمازهای

چهار رکعتی مسافر، در این صورت انجام دادن آن دو رکعت و استناد آن به مولی، تشریع محرم است و این همان عزیمت است، ولی اگر مولی به چیزی امر و وجوبی نماید و آنگاه وجوب آن را ساقط کند ولی رجحان آن فعل را باقی گذارد، این حالت رخصت است و همچنین اگر امری مستحب مؤکد باشد و شارع صرفاً تأکید آن را ساقط نماید، این هم رخصت است، مثل سقوط تأکید استحباب از اذان و اقامه در احکام زنان زمانی که صدای اذان شهر را بشنوند. (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۷۲۵) همچنین رخصت و عزیمت، از آن دسته احکام هستند که تبعاً مجعول و منتزع می‌باشند و مستقلاً قابل جعل و انتزاع نیستند، زیرا این شارع نیست که رخصت و عزیمت را جعل می‌کند بلکه اگر دیده شود، شارع در کاری سخت‌گیری نکرده است، از آن رخصت دریافت می‌گردد و اگر سخت‌گیری نموده است از آن عزیمت فهمیده می‌شود، مثلاً شارع گفته است: اگر وارد مسجد شدید و دیدید که جماعت اقامه شده است و هیأت جماعت باقی است، دیگر لازم نیست اذان و اقامه بگویید، در اینجا فهمیده می‌شود که سقوط اذان از باب رخصت است و اگر کسی آن را بگوید اشکال ندارد.

۷: ترخیص و تخفیف در قواعد فقهی

بسیار واضح است که روش اسلام بر آسان گرفتن تکالیف است، به گونه‌ای که رفع عسر و حرج از امتیازها و ویژگی‌های این دین مبین به شمار می‌آید. فریقین از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَةِ السَّامِيَةِ» (مجلسی، بی تا: ۲۴۶) و همچنین نقل شده است که «ان جناب هرگاه بین دو کاری که گناه نبود مخیر می‌شد، پیوسته آسانترین آن دورا برمی‌گزید و اگر گناه بود از آن فاصله می‌گرفت به گونه‌ای که هیچ کس بیشتر از وی از آن عمل فاصله نمی‌گرفت. (محمد جمعه، بی تا: ۳۱) این روش اسلام و این رفتار پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) بر اساس یک سری قواعد صورت می‌گیرد که در استنباط احکام و بیان تکالیف مکلفان نقش بسیار مهمی دارند که در ادامه بحث به این قواعد مهم و نقش آنها به عنوان دلایلی برای ترخیص و تخفیف در احکام خصوصاً در احکام مربوط به زنان می‌پردازیم.

۷-۱: قاعده لَاحِرَج

از جمله قواعدی که در استنباط و اجتهاد احکام فقهی، نقش به سزایی دارد قاعده لَاحِرَج و یا رفع حَرَج می‌باشد در ابتدا لازم است که معنای حرج و موارد کاربرد آن را بدانیم. با مراجعه به کتابهای لغت، معلوم می‌گردد «حرج» به سه معنای «ضیق و تنگی»، «معصیت و گناه»، و «حرام» استعمال شده است. این منظور «در لسان العرب» می‌گوید: «الْحَرْجُ: الْإِثْمُ، وَالْحَارِجُ الْإِثْمُ» سپس این حدیث را در ادامه می‌آورد که پیامبر (صل الله علیه و آله) فرموده‌اند: «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْحَرْجُ عَلَيَكُمْ» (ابن منظر، ۱۴۰۵ق: ۵۲) یعنی در مورد بدی بنی اسرائیل هرچه می‌خواهید بگویید و بر شما گناهی هم نیست. اما ابن اثیر که به نظر دقیق‌تر از ابن منظور است می‌گوید: معنای اصلی حرج، ضیق و مشقت است و در معنای گناه نیز استعمال می‌شود، گفته شده که مطلق ضیق را حرج نمی‌گویند، بلکه یک درجه بالاتر از آن است، به عبارت دیگر، حرج آن مشقتی است که انسان به صورت عادی نمی‌تواند آن را تحمل کند. (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۶۱) اگر معنای لغوی حرج را «مطلق الضیق» بدانیم عرف این معنا را نمی‌پذیرد بلکه باید گفت: در عرف عام و اهل لسان حرج به معنای «اضیق الضیق» است، یعنی: عرف عام در مواردی که مشقت زیاد و سختی شدیدی وجود دارد کلمه «حرج» را به کار می‌برد. در اینکه مفاد قاعده لَاحِرَج، رخصت است یا عزیمت، محل بحث است، مقصود از رخصت، این است که شارع مقدس به وسیله لَاحِرَج، الزام را برداشته است، اما اصل مشروعیت و مطلوبیت عمل، به قوت خود باقی است. اگر گفته شود، شارع در باب وضوء، غسل، روزه و ... موارد حرجی آن‌ها را به وسیله لَاحِرَج برداشته است، یعنی تکلیف و الزام را از آن‌ها برداشته است، اما اصل ملاک و مطلوبیت به قوت خود باقی است، در صورتی که لَاحِرَج عنوان رخصت داشته باشد، نتیجه این می‌شود که اگر اعمال عبادی مذکور، به صورت حرجی هم انجام شوند، اعمالی صحیح هستند، اما اگر «حرج» عنوان عزیمت داشته باشد، حالت مانعیت دارد، یعنی: مطابق قاعده لَاحِرَج، جایی که حرج وجود داشته باشد، لَاحِرَج هم از اصل تکلیف و هم از مطلوبیت و ملاک مانع است، در این صورت اگر کسی جرم حرجی، یا غسل حرجی و یا وضوء حرجی انجام دهد، عمل او باطل است، پس نتیجه‌ی عزیمت بطلان آن‌هاست. به نظر می‌رسد درغیر عبادات،

قاعده‌ی لاجرح از نوع رخصت می‌باشد، زیرا مفاد این قاعده در واقع نوعی ترفیعی برای شخص واجد این عنوان است تا در صورت تمایل بتواند به استناد این رخصت شرعی و قانونی از حق خود استفاده کند و ضیق و حرجی که با آن مواجه است، از دوش خود بردارد و در غیر اینصورت با انصراف از اعمال این حق، ضیق و حرج را تحمل کند. اما در خصوص عبادات اختلاف نظر وجود دارد: صاحب جواهر ذیل مسئله‌ی سقوط روزه از شخص سال‌خورده و فرد مبتلا به عطش آورده است، پوشیده نماند که در این مورد نظایران از باب عزیمت است نه رخصت، چون محرک مسأله قاعده‌ی رفع عسر و حرج است و مستند این قاعده روایاتی است که عمل به آنها به رفع تکلیف می‌انجامد.

۷-۲: قاعده‌ی اضطرار و ضرورت

یکی از عناوین ثانویه‌ی مشهور، اضطرار است که با وجود آن حرمت فعل مرتفع و مجازات آن منتفی می‌شود (محقق خراسانی، ۱۴۰۳: اق: ۱۶۷). و در واقع انجام آن فعل حلال می‌گردد موارد وقوع این عنوان در موضوعات فقهی زیاد است لذا قاعده‌ی اضطرار که می‌گوید: «کَلَّ حَرَامٌ مُضْطَرًا إِلَيْهِ فَهُوَ حَالِلٌ» از قواعد مشهور می‌باشد. این قاعده در سراسر فقه کاربرد دارد و دارای آثار عملی است. مکلف گاهی در شرایطی قرار می‌گیرد که ناگزیر مرتکب حرامی می‌گردد و آلا حرامی بزرگتر مرتکب، یا واجبی مهمتر از او فوت خواهد شد مثل این که غذای حلال یافت نشود و او مجبور به خوردن خوراکی‌های حرام گردد. قاعده‌ای دیگر در فقه و اصول مطرح است و آن «الضرورات تبیح المصطورات» است که معروف به قاعده‌ی ضرورت می‌باشد. این قاعده از قواعد مصلا است یعنی با این الفاظ در کتاب و سنت نیامده کلمه مفهوم آن برگرفته از آیات در روایات و فتاوی فقهی است. براساس این قاعده هر مضطوری اعم از حرام و ترک واجب و تأخیر واجب فوری هرگاه انجامش ضرورت پیدا می‌کند، مباح خواهد شد، مراد ما از ضرورت در اینجا احتیاج شدید است به گونه‌ای که اگر آن مضطور انجام نگیرد، حرامی بزرگتر انجام و یا واجبی بزرگتر فوت خواهد شد. از مصادیق این قاعده اباحه شرب خمر به عنوان دارو جایی که معالجه منحصر به مصرف آن باشد. آیا قاعده‌ی اضطرار با قاعده ضرورت تفاوتی دارند؟ موضوع در قاعده‌ی اول اضطرار و در قاعده‌ی دوم ضرورت است. حکم اولی حلیت حرام مضطر الیه و در دومی اباحه گذاشته، اولی را از عوامل رافع مسئولیت کیفری و دومی را از علل موجهه جرم دانسته‌اند (گلدوزیان ۱۳۷۸: ۱۵۴) در حالیکه اکثر حقوقدانان آن دورا به یک معنی بکار برده (نوربها، ۱۳۷۵: ۲۹۵) و از عوامل موجهه جرم شناخته‌اند. (وطنی، ۱۳۸۹: ۲۰۷)

۸: احکام تخفیفی در بحث جرم و مجازات زنان

برای اینکه این حقیقت روشن گردد که چگونه اساس تعلیمات اسلامی بر رأفت و رحمت است و مجازات جنبه اضطراری دارد و در بسیاری از جاها احکام تخفیفی برای مکلفین داریم که بر آنان سهل گرفته شده و از گناهان آنها گذشته است. ابتدا به بحث فلسفه مجازات مجرمین پرداخته بعد عوامل مخففه مجازات مجرمین را مورد بررسی فشرده‌ای قرار می‌دهیم. هیچ قانون منطقی در جهان نمی‌تواند پایه مجازات خود را بر اساس انتقام‌جویی قرار دهد، خواه آسمانی باشد یا غیر آسمانی، فلسفه مجازات در درجه اول «اصلاح مجرم» سپس «پاک‌سازی محیط» و سر انجام «تشویق پاکان به پاکی» است، و این سه فلسفه از خط انتقام‌جویی به کلی جداست.

۸-۱: عوامل مخففه جرم و راه‌های رهایی مجرم از مجازات یا تخفیف آن

در اسلام عوامل مخففه جرم و راه‌هایی که سبب رهایی مجرم از مجازات یا تخفیف آن می‌شود بسیار است از جمله:

۸-۱-۱: فرق میان «اقرار» و «شهادت»

قبل از هرچیز به سراغ طرق اثبات جرم می‌رویم، طبق قوانین اسلامی اگر راه شهادت جرم اقرار باشد (نه شهادت شهود) حاکم شرع می‌تواند مجرم را مورد عفو قرار دهد. حال بعضی در اینجا توبه را شرط دانسته‌اند و بعضی تنها به همان اقرار قناعت کرده‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۷۶)

۸-۱-۲: توبه و کار نیک

در حدیثی درمورد مرد سارقى وارد شده مى‌خوانیم شخصی نزد امیر مؤمنان علی (ع) آمد و اقرار به سرقت کرد، امام از او پرسید آیا چیزی از قرآن را حفظ داری، عرض کرد آری سوره بقره را فرمود: «قدر هبت یدک بسورة البقرة»: «دستت را به سوره‌ی بقره بخشیدم و قطع نمى‌کنم». درواقع مجرمی که خود به سوی دادگاه می‌آید و یا او را به دادگاه می‌برند و اقرار و اعتراف می‌کند گامی از تاریکی به سوی روشنایی برداشته، و نوری از ایمان در دل او درخشیدن گرفته است، او احساس مسئولیت کرده و گاه بر اثر ناراحتی وجدان خود اقرار و اعتراف می‌کند تا خویشتن را به خاطر خطائی که کرده مجازات کند. نتیجه آن احساس در وجود او جوانه می‌زند و آثار خود را آشکار می‌سازد و به همین دلیل شایستگی عفو و تخفیف پیدا کرده است. همچنین آن سارقى که علاوه بر اعتراف که نشان‌دهنده‌ی این است که او فریب خورده و اکنون بیدار شده، آنچنان پیوندی با قرآن دارد که سوره بقره را که طولانی‌ترین سوره‌های قرآن است از حفظ می‌خواند امید نجات از گرداب گناه و رسیدن به ساحل سعادت و رهایی از چنگال شیطان، درباره او بسیار است و همین را امام (علیه السلام) سبب عفو و تخفیف قرار داده.

۸-۲: تخفیف و علل تخفیف مجازات و کیفر زنان بزهکار

در این بخش از پژوهش به تخفیف و علل تخفیف مجازات و کیفر زنان بزهکار خواهیم پرداخت.

۸-۲-۱: ارتداد

مرتد فطری اسلامش ظاهراً قبول نمیشود و اگر مرد باشد به قتل می‌رسد؛ و زن مرتد و لو اینکه فطری باشد، به قتل نمی‌رسد بلکه به زندان ابد می‌افتد و در اوقات نمازها زده می‌شود در معیشت بر او تنگ گرفته می‌شود و توبه اش قبول می‌شود، پس اگر توبه نمایند از زندان بیرون آورده میشود؛ و مرد مرتد ملی توبه داده میشود پس اگر خودداری کرد به قتل میرسد و احوط آن است که سه روز از او بخواهند که توبه نماید و در روز چهار کشته شود. شهید اول در لمعه میفرماید: «اگر مرتد فطری باشد کشته میشود و توبه اش قبول نمى‌شود و زنش از او جدا می‌گردد و عده وفات می‌گیرد و اموالش میان ورثه اش تقسیم می‌شود هر چند زنده باشند» (شهید ثانی: ۱۴۱۰: ۳۷۷) زن درصورتیکه مرتد شود چه ملی باشد و چه فطری، کشته نمی‌شود بلکه به حبس ابد محکوم میشود و این حکم حتی درصورتیکه توبه نکند نیز اجرا می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۱۱) مستند این حکم اخبار متعددی است که روات ثقه آن را روایت نموده اند. این روایات دارای دلالت واضحی بر لزوم حبس ابد زن تا زمان توبه و بازگشتش به اسلام دارند. با این وجود نظرات مخالفی نیز دیده میشود مانند قول شهید ثانی در مسالك: «در این اخبار مطلبی مبتنی بر قبول توبه زن مرتد در هر دو حالت ملی و فطری دیده نمیشود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۶) بنابر آنچه در اخبار و روایات آمده توبه به صورت مطلق زایل کننده آثار گناهان گذشته است. از این رو، این سخن که مرتد توبه داده شود ولی توبه او پذیرفته نشود، نمی‌تواند سخن صحیحی باشند؛ بنابراین باید گفت که توبه زن مرتد حتی اگر فطری باشند پذیرفته میشود. گفته شده که درواقع ارتداد در معنای حقیقی خود ابزار انکار دین و تبلیغ علیه آن از روی عناد و ستیز است نه پایه استدلال و ناشی از شبهه و اشتباه، ازاینرو میتوان گفت که فلسفه ارتداد عبارت است از: تبلیغ علیه دین و در نتیجه تهدید نظم و اخلاق عمومی جامعه اسلامی؛ بنابراین می‌توان گفت زن ها نظر به اینکه از لحاظ سازمان دفاعی و فکری نوعاً با مردها متفاوتند و زودتر تحت تأثیر قرار میگیرند، چنانچه مرتد شوند اسلام برای آنها کیفر آسان تری قرار داده است.

۸-۲-۲: سقوط حد زن مرتد در حبس

اگر زن مرتد در مدت حبس به خاطر ارتداد اعمالی را انجام دهد که مستوجب حد باشد در اینکه حد بر او جاری می‌شود یا نه دو نظر است:

- **نظر اول:** حد اعمالی که در شریعت مجازات معین و احکام خاصی برای آن قرار داده شده است باید اجرا شوند.
- **نظر دوم:** ارتداد موجب خروج اعتقادی زن از اسلام شده است، بنابراین معنی ندارد که احکامی که فرع بر اعتقادند در مورد او اجرا گردند.

دو امر در اینجا استثناء شده اند: اول اجرای احکام احسان بر چنین زنی است؛ و ثانياً در صورتیکه به خاطر کمبود غذا و شدت گرسنگی دست به سرقت بزند، ظاهراً حد سرقت بر او جاری نمی شود. زیرا عموم ادله عدم قطع در سال قحطی، صدق حالت اضطرار، دلیل عسر و نیز قاعده «درء حد به شبهه» موجب سقوط حد در چنین حالتی میگردد. (خالصی، ۱۴۱۳: ۳۵)

۸-۲-۳: بغی و تخفیف در مجازات زنان

«بغی در عرف متشرعه، بیرون رفتن از طاعت امام عادل است. دلیل اعدام فرد باغی این است که حکم او به خاطر خروج بر امام، مانند حکم مرتد است» (شریف مرتضی: ۱۴۱۵: ۴۷۷) بنابر نظر شریف مرتضی و با این استدلال که خروج بر امام عادل را مانند ارتداد شخص باغی بدانیم، به دست میآید که همانطور که نظر اکثر فقها بر این است که زن به خاطر ارتداد کشته نمی شود، لذا به خاطر بغی و خروج بر امام نیز کشته نخواهد شد و این نظر وجیه و قابل اتکاء است. می توان ادله ذیل را نیز دلیل بر تخفیف مجازات زنان باغی و عدم قتل آنان دانست:

- اصل برائت ذمه
- عدم دلیل بر وجوب حبس
- زنان اهل جهاد نیستند و از آنان مطالبه بیعت نمیشود

۸-۲-۴: عدم قتل زن محارب

«محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم و به منظور ایجاد فساد در زمین برهنه یا آماده کند» (امام خمینی، ۱۴۰۹: ۴۹۲) محارب چنانکه در آیات کریمه مائده: آیه ۳۳ آمده است یا به قتل میرسد، یا مصلوب میشود، یا یک دست و یک پای او را از چپ و راست قطع میکنند، یا تبعید میشود. این به امام واگذار شده که اگر بخواهد او را مصلوب میکند و اگر بخواهد دست و پای او را از چپ و راست قطع میکنند و اگر بخواهد او را تبعید میکند (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۹۶) آنچه مقتضای اصول مذهب ماست این است که زنان به قتل نرسند مگر با دلیل قاطع، تمسک به آیه ی که خطاب به مردان است نه زنان امر ضعیفی است؛ و به کسانی که میگویند زنان به تبع مردان داخل در خطاب آیه اند باید گفت که این مجاز است و کلام ما در مورد حقایق است نه مجازات. و اگرچه معنای آیه عام است اما ظاهر آن خاص است و حمل بر مردان میشود. (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۴)

۸-۲-۵: تخفیف در تعزیرات زنان بزهکار

تعزیرات به طور کلی حوزه وسیعی دارد و مطلقاً در دست حکومت است بنابراین به اشخاص ارتباطی ندارد و اینطور نیست که به صورت قانون دربیاید. از این روی در تعریف تعزیر میگوید: «تعزیر تأدیبی است که به صلاح دید حاکم صورت میگیرد به گونه ای که از ارتکاب مجدد جرم جلوگیری نماید» (جزایری، ۱۴۱۹: ۵۸۹) بنابراین حاکم تمامی جوانب مادی و معنوی جرم و مجرم را سنجیده و سپس اقدام به تعزیر می نماید. در مبانی فقهی حکومت اسلامی آمده است: «مقدار تعزیر با نگرش به حال فاعل، مفعول و جرم انجام می شود، تغییر می کند درحالی که در حدود اینگونه نیست. بنابراین تعزیر برحسب مراتب و شئون افراد، درجه بندی می گردد ولی در اجرای حدود شرعی هیچگونه تفاوتی بین مردم وجود ندارد». (منتظری، ۱۴۰۹: ۶۳۵) از آنجا که همه مجرمین در ارتکاب جرم و شکستن حریم قانون یکسان نبوده و دارای شرایطی برابر نیستند و عوامل گوناگونی موجب صدور جرم از آنها شده است، لذا در بسیاری از مجازاتها در فقه اسلامی این مطلب لحاظ می شود.

مقدار تعزیر در اسلام در غالب موارد از قبل تعیین نشده است و به نظر و صلاحدید قاضی بستگی دارد. از خصوصیات تعزیرات این است که در آن، شخصیت مجرم و سابقه دار بودن و یا نبودن او و همچنین هدف از مجازات که تربیت و اصلاح او و ارباب و بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم است، در نظر گرفته میشود. این بامعناى لزوم تعزیر نیز مطابقت دارد زیرا تعزیر از ریشه «عَزَرَ» به معنای ملامت و سرزنش، منع، جلوگیری و حمایت و یاری کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۶۱) در اجرای برخی حدود الهی نیز شرایط و ویژگیهای مجرم در نظر گرفته شده است به طور مثال در حد سرقت، مقدار مال مسروقه، شرایط سارق و اضطرار مالی او و شرایط متعدد دیگری مؤثر است. همچنین در حد زنا، همسر داشتن زانی و امکان تمتع و استفاده جنسی از همسر شرعی مد نظر است فقها در اینکه تفاوت جنسیتی دخیل در نوع و میزان تعزیر دارد یا نه به دو دسته تقسیم شده اند. شیخ مفید قائل است که زنان در خصوص تعزیرات و تعرض به اعمال قبیح نیز مانند مردان تأدیب میشوند (مفید، ۱۴۱۳: ۵۴) اما دسته دیگر نظر متفاوتی دارند. به نظر مکارم در مسائل تعزیرات مسئولیت هر کس در برابر اعمالش رابطه ای با میزان تأثیرپذیری وی از عوامل مختلف و میزان جرم دارد و قاضی باید تمام این جهات را در نظر بگیرد؛ بنابراین و با توجه به اینکه خانمها احساساتی تر بوده و زودتر تحت تأثیر وسوسه های شیطان قرار می گیرند، کیفر خطاهای آنها با مردان تفاوت دارد. (مکارم، ۱۴۲۵: ۱۷۵).

۸-۲-۶: تعویق و تخفیف برای زن حامله و مرضه

یکی دیگر از تخفیفات زنان در حد زنا این است که «حد، رجم باشد یا جلد، بر زن حامله اقامه نمی شود ولو اینکه حمل او از زنا باشد تا زمانی که وضع حمل نماید و از نفاس آن خارج گردد در صورتیکه در جلد، ترس ضرر بر فرزند او باشد و در صورتیکه نوزاد مرضه ای داشته باشند، اقامه حد تا زمانی که بچه اش را شیر میدهد به تعویق میافتد» (حلی، ۱۴۱۳: ۵۳۰) حد بر زن حامله جاری نمی شود و این به خاطر چند دلیل است:

- **قاعده اهم و مهم:** تسریع در اجرای حد مانند خود اجرای حد واجب است و از طرفی معلوم است که نفوس نزد شارع محترم اند و شکی نیست که حفظ دماء و نفوس محترمه مهمتر از ترک تسریع اقامه حد است. به همین خاطر در دوران امر بین اهم و مهم، مورد مهمتر مقدم میشود. (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۳۵۸)
- **قاعده وزر و عدم سبیل بر کودک:** بیان دلیل دو (قاعده وزر): در حدیثی از امام علی (ع) بیان دلیل دوم: در مورد زن زناکار حامله ای که عمر حکم به سنگسار او داده بود فرمود: «اگر سلطه ای بر زن به واسطه ی زناکار بودن او / اداری، اما چه اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم او داری؟ / خداوند میفرماید: هیچکسی بارگناه دیگری را بر دوش نمی کشد.» (سوره فاطر: آیه ۲۸) دلالت حدیث کاملاً واضح است که به واسطه گناهی که مادر انجام داده است سلطه ای بر فرزند او وجود ندارد و برای حفظ حقوق فرزند باید حد بر زن حامله به تعویق بیافتد (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۶)
- **قاعده لاضرر:** هرگاه مادر به واسطه اجرای حد از بین برود و یا پس از اجرای حد مرضی مانند فساد شیر بر او عارض گردد که به تبع موجب میشود مزاج نوزاد به هم خورده و یا از شیر مادر که مناسب ترین غذای اوست محروم شود در این حالت با تمسک به قاعده لا ضرر که حاکم بر جمیع ادله تسریع در اجرای حد است، حکم به وجوب تأخیر حد تا پایان شیرخوارگی میشود. این قول مشهور فقها است و شهید ثانی نیز در مورد زن حامله آن را پذیرفته است و حتی در موردی که برای نوزاد مرضه ای وجود داشته باشد که او را شیر دهد و تحت تکفل بگیرد، اجرای حد زانیه را به بعد از شرب اولین شیر پس از ولادت نوزاد منوط کرده است. دلیل موکول شدن حد به بعد از شرب لبناء این است که غالباً نوزاد بدون نوشیدن از آن زنده نمی ماند.
- **روایات:** از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) مروی است زنی که نزد آنان اقرار به زنا کرد او را رجم نکرده و پس از تولد نوزاد و خوردن شیر به مدت دو سال اقامه حد نمودند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱) در حدیثی که از امام علی (ع) در این مقام وارد شده است، اجرای حد زنا را موکول به زمانی دانسته که کودک توانایی خوردن و آشامیدن را داشته باشد و از خطراتی مانند افتادن در چاه خود را حفظ نماید. به

همین خاطر برخی از فقها در مورد زن حامله علاوه بر وضع حمل و استغناى کودک از شیر خوردن، بی نیازی طفل از حضانت را نیز شرط اجرای حد دانسته اند. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۶۱)

۸-۲-۷: تعویق و تخفیف برای مستحاضه و نفساء

اجرای حد در صورتیکه رجم یا قتل باشد بر مریض و مانند او، واجب است ولی در غیر رجم و قتل، اجرای حد به جهت خوف سرایت بیماری به تأخیر افتاده و انتظار خوب شدن مریض کشیده میشود. امام خمینی زن مستحاضه را در حکم مریض دانسته است ولی تأخیر حد را در حائض نپذیرفته اند اما تأخیر حد زن نفساء را احوط خوانده اند اما شیخ طوسی بر این عقیده است که حد بر زن نفساء در صورت عدم ضعف اقامه میشود (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۴۶۵)

۸-۲-۸: بررسی ادله تأخیر اجرای حد در مستحاضه:

- **روایات:** اخباری در مورد عدم اجرای حد بر مستحاضه وارد شده است در موثقه سکونی از امام صادق (ع) نقل شده است «بر مستحاضه حد جاری نمیشود مگر پس از قطع خون از او» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹) دلالت این حدیث واضح است و مطلق بودن کلمه حد در آن انصراف به قتل و غیر قتل دارد و شامل تمام مواردی میشود که با اجرای حد خوف ضرری بیشتر یا مشقتی شدیدتر از خود حد میروند.
- **حاکم بودن ادله نفی ضرر و حجر بر اطلاق ادله وجوب اجرای حد:** باید گفت که اطلاق ادله حد و وجوب اجرای حد شامل فرد مریض میشود ولی چنین موردی ادله نفی ضرر و حجر حاکمند و آن را خارج می کنند؛ به عبارت دیگر اقتضای ادله حدود این است که مقداری ضرر و سختی لازمه طبیعی اجرای حد باشد که این مقدار در عموم ادله نفی ضرر و حجر داخل نمیشود؛ اما در صورتیکه اجرای حد موجب ضرر و یا جراحاتی بیش از این مقدار طبیعی باشد مشمول ادله نافی میگردد؛ زیرا این ادله حاکم و مقدر بر ادله وجوب حدود است.
- **استصحاب عدم:** در زمان ترس از سرایت مرض میتوان برای عدم جواز اجرای حد به استصحاب عدم استدلال نمود زیرا شک در ضرر زائد موجب شک در اندراج مورد تحت هر یک از دلایل حاکم و محکوم می شود و با سقوط آنها از حجیت، احوال عملیه جریان می یابد. علاوه بر این برای عدم اجرای حد مستحاضه می توان به استصحاب حرمت تا زمان ابراء نیز استناد نمود.
- **قاعده لاضرر:** عمده دلیل حکم تأخیر حد، عمومات اقتضایی لاضرر و لا حرج است. گفته شده که تخفیف در مورد امراض فقط برای ارفاق به محکوم نیست بلکه به خاطر محترم بودن حیات اوست. (حکیم، ۱۴۲۷: ۱۷۸) وقتی مرض بودن مستحاضه ثابت شد قاعده لاضرر که حاکم بر تمامی ادله تسریع در اجرای حد است سبب تأخیر آن شده تا به واسطه حد مریضی زن شدت نیابد و متحمل ضرر بیشتری نگردد اما در مورد حائض حد به تأخیر نمی افتد زیرا حیض مرض نیست و عرفاً حالت غیرعادی به حساب نمی آید به همین خاطر در عموم ادله مرض داخل نمی شود. صاحب جواهر ادعا کرده که عرف حائض شدن زن را دلیل بر صحت مزاج او می داند. اما در اجرای حد زن نفساء، امام خمینی تأخیر را مطابق احتیاط دانسته اند و این به خاطر قوی بودن احتمال الغای خصوصیت از مستحاضه که در موثقه سکونی آمده و همچنین استصحاب عدم است. (مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۵۳) علت این تأخیر این است که زن نفساء برخلاف حائضه، مریض به حساب می آید به نظر می رسد تشخیص اینکه حیض و نفاس از امراض شناخته میشوند یا نه موکول به نظر پزشک است و سیره ارتکازیه در امور حدسیه، رجوع به اهل خبره مورد وثوق است. در مورد حیض و نفاس نیز چون تبری وارد نشده است معیار تأخیر در حد وجود خوف است که باید اهل خبره آن را تأیید نماید.

۸-۳: تخفیف ها و ترخیص ها در احکام تکلیفی زنان

به لحاظ ساختار خلقت زن و ظرافت وجود او و در جهت رعایت حال زنان، وجوب بعضی از تکالیف دشوار، از عهده‌ی آنان برداشته شده است و البته این در حد رخصت است، نه عزیمت، یعنی وجوب برخی تکالیف از زنان برداشته شده است، بدون اینکه انجام آنها حرام شده باشد. (مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۵۳)

۸-۳-۱: برداشته شدن وجوب نماز جمعه و جماعت از زنان

اگر گفته شود: نماز جمعه بر زنان، واجب نیست (حتی در زمان حضور امام زمان)، بدین معنی نیست که در صورت حضور در نماز جمعه، نماز آنان مقبول نیست، یا صحیح نمی‌باشد و یا فضیلت ندارد، بلکه بدین معنی است که تکلف و الزام شرکت در نماز جمعه، برای زنان تشریع نشده است. با توجه به توضیح فوق، این شبهه حل می‌شود که زن از بعضی مزایای مذهبی، مانند: شرکت در نماز جمعه، نماز جماعت، تشییع جنازه و ... محروم شده است. در ضمن وصیت‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) آمده است که آن حضرت فرمودند: «یا علی، لیس علی النساء جمعة ولا اذان ولا اقامة» (مجلسی، بی تا: ۳۴۶) و ای علی نماز جمعه، نماز جماعت، اذان و اقامه، برای زنان واجب نیست. این محرومیت‌ها در حد رخصت است، نه عزیمت، یعنی: الزام شرکت در جمعه و جماعات، از زنان برداشته شده است، نه اینکه زنان حق شرکت در جمعه و جماعات را ندارند، زیرا یکی از احکام نماز جمعه این است که در صورت تعیینی بودن وجوب نماز جمعه، بر مکلف واجب است که تا شعاع دو فرسخی، در نماز جمعه حاضر شوند و نیز تا شعاع یک فرسخی، تشکیل نماز جمعه دیگری مجاز نیست و به عبارتی دیگر نباید فاصله‌ی دو نماز، کمتر از یک فرسخ باشد، بنابراین اگر نماز جمعه تا این حد مهم است که در صورت وجوب تعیینی، باید مسلمانان تا شعاع دو فرسخی، در نماز جمعه شرکت کنند، این کار برای زنان دشوار می‌باشد و بدین جهت، الزام و عزیمت از زنان سلب شده است، نه بدین معنا که زنان حق شرکت ندارند و یا اگر این رنج را تحمل کردند و در نماز جمعه حضور یافتند، نمازشان قبول نیست، یا از نماز ظهر کفایت نکند و یا فاقد فضیلت نماز جمعه باشد. که این مختصری از متن روایت است ولی در تمام روایت موارد دیگری آورده شده است که اموری را از زنان نفی کرده است که با صرف نظر از بحث سندی که در روایت وجود دارد، باید متذکر شویم که آنچه داین روایت نفی شده، سیاق و احوال ندارد. برخی از آنچه نفی شده، اساساً بر مردان هم واجب نیست و لذا نفی آن از زنان نفی استحباب است، مانند هروله، عیادت مریض، استلام مجران سود، ... و در مواردی نیز چیزی نفی شده که انجام آن بر زنان حرام است، مانند خروج زن از منزل بدون اذن همسر. بنابراین گاهی حکم مزبور ترخیصی است و گاهی عزیمتی و الزامی، این مسأله هم از خود روایت احراز نمی‌شود و نیاز است که دلالت روایت با ادله‌ی دیگر تحکیم و یا تبیین شود. و در بحث قرائت اذان و اقامه در کتاب علل الشرایع نقل شده است که زرارۀ بن اعین از امام باقر(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «آیا زن باید اذان و اقامه را بگوید؟ امام(ع) فرمودند: اگر زن، اذان داخل شهر را بشنود، هیچ چیزی از اذان بر او نیست و گرنه بیشتر از شهادتین بر او نیست.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۷۲۵) از نظر فقهی نیز فقه شیعه و اهل سنت در مسأله نماز جمعه به نظریه واحدی رسیده‌اند که ادله وجوب نماز جمعه نسبت به چند دسته ترخیص داده است، یکی دسته از آنان زنان هستند، نماز جمعه یک تکلیف واجب است که در عهد حضور معصوم واجب تعیینی بود. چند گروه از این حضور معاف بودند منظور، بیان مسأله ولسان ادله، رفع تکلف و الزام است نه ایجاد ممانعت، به عبارت دیگر وجوب نماز جمعه منوط به ذکوره است نه جواز آن بر همین اساس است که فتوای اکثر قریب به اتفاق فقها این است که در صورت حضور، نماز جمعه زنان صحیح و کفایت از نماز ظهر آنان می‌کند.

۹: بحث ترخیص در احکام روزه

در این بخش از پژوهش به بررسی ترخیص در احکام روزه خواهیم پرداخت.

۹-۱: زن باردار

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابراین احتیاط واجب باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر صورت روزه‌هایی که را نگرفته باید قضا نماید. (توضیح المسائل، مسالهی ۱۷۲۸)

۹-۲: زن شیرده

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، بچه مادر یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر یک روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر صورت روزه‌هایی که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. (همان، مسالهی ۱۷۲۹)

۹-۳: زن پیر

کسی که به واسطه‌ی پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ طعام که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد. (همان) کسی که به واسطه‌ی پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی که نگرفته به جا آورد. (همان، مسالهی ۱۷۲۵)

۹-۴: زن حائض و نفساء

اگر به واسطه‌ی مرض یا نفاس روزه‌ی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است. (همان، مسالهی ۱۷۰۲) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه‌ی ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه‌ی واجب مثل روزه‌ی کفاره و روزه‌ی نذری بگیرد، اگر چه بدون تیمم هم روزه‌اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند. (همان، مسالهی ۱۶۳۸) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد. (توضیح المسائل، مسالهی ۱۶۳۹) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخواهد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است. (همان، مسالهی ۱۶۴۲) تنها خون حیض و نفاس است که موجب می‌شود نماز از مکلف ساقط شود نه خون دیگر و این تخفیف و رحمتی است از جانب خداوند منان بر زنان. (شیخ صدوق، ۳۸۹: ۷۲۵)

۹-۵: کفاره‌ی روزه

اگر عمداً روزه‌ی خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست. (توضیح المسائل، مسالهی ۱۶۷۵) (در روزه کفاره) اگر در بین روزه‌هایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به‌جا آورد. (همان، مسالهی ۱۶۶۴)

۹-۶: روزه كفاره

اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیادیا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را اطعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر بتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنابراین احتیاط واجب به این دستور عمل نماید. (همان، مسالهی ۶۳۶)

۹-۷: قضای روزه‌ی پدر و مادر

قضای روزه‌ی پدر بر غیر پسر بزرگتر و بر دختر، اگرچه فرزند پسر هم نباشد، واجب نیست و قضای روزه‌ی مادر نه بر پسر و نه بر دختر واجب نخواهد بود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰ ق: ۷۵۶)

۹-۸: جزیه ندادن زنان

چرا جزیه ندادن (مالی که بخاطر نکشتن كفار پرداخت می‌شود)، از زنان، ناتوان، پیرمرد و کودکان برداشته شده است؟ زهری می‌گوید: از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدم: چرا جزیه (دادن) از زنان ساقط شده است؟ امام فرمودند: «به خاطر اینکه رسول خدا (صل الله علیه و آله) (باران خود را) از کشتن زنان و کودکان در سرزمین‌های كفرا، نهی می‌کردند: مگر اینکه آنها نیز به جنگ بپردازند. اگر زن شروع به جنگیدن کرده تا آن جا که امکان دارد باید از کشتن آن تا زمانی که ضرری وارد نکرده است، خودداری کرد. وقتی پیامبر (ص) در سرزمین كفار که شهر آنها است، از کشتن آنها نهی نمی‌کردند، پس اگر در دیار مسلمانان باشند به طریق اولی (یقیناً) نباید کشته شوند. و اگر از دادن جزیه (مالیات كفار) خودداری کردند، کشتن آنها جایز نیست و از آنجایی که کشتن آنها (به این خاطر که جزیه نمی‌دهند) جایز نیست، جزیه از آنها برداشته شده است.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۷۲۵)

۱۰: نتیجه‌گیری

روش اسلام در مورد تکالیف بر آسان‌گیری است، و این از ویژگی‌های اسلام به شمار می‌آید و هدف تشریع نیز مصالح مردم است. خداوند در طول مسیر هدایت، قوانین و احکامی را برای مشخص شدن تکالیف و وظایف انسانها قرار داده است و یک سری احکام اولیه و یک سری احکام ثانویه دارد که احکام اولیه عزیمت بوده و عمل به آن برهمگان واجب و ضروری است و در جاهایی از این احکام تنگناها و ضیق‌هایی برای یک‌سری از مکلفین از جمله زنان پیدا می‌شود و خداوند متعال از سر امتنانی که بر بندگان خود دارد بر آنها سهل گرفته و احکام ثانویه را که (تخفیف یافته آن احکام اولیه است) بر مکلفین معین می‌کند و این احکام‌ها با توجه به یک‌سری از قواعد فقهی توسط فقهای واجد شرایط استنباط شده و در اختیار مکلفین قرار می‌گیرد از جمله قاعده لاجرح و اضطرار و ضرورت، که هر همین اساس مقاله حاضر با عنوان بررسی ترخیص‌ها و تخفیف‌های زنان در ابواب فقه نوشته شده است. خداوند متعال موارد تخفیفی زیادی را در امر احکام جزایی در حق زنان، خصوصاً زنان بزهکار در فقه قرار داده است از جمله: زن مرتد به قتل نمی‌رسد، تخفیف در مجازات زن باغی، عدم قتل زن محارب، تخفیف در تعزیرات زنان بزهکار همچنین تعویق و تخفیف برای زن حامله و مرضه، مستحاضه و نفساء در موارد مختلف، که هر کدام از موارد فوق بر اساس ادله محکمی اجرا می‌شود. در احکام فقهی زنان نیز ترخیص‌ها و تخفیف‌های زیادی از جمله در بحث نماز جماعت و جمعه بر زنان واجب نیست، روزه زن باردار، شیرده، زن پیر، زن حائض و نفساء و كفاره و موارد بسیار دیگر وجود دارد که این خود امتنانی از سوی خداوند متعال بر زنان است که بر آنان سهل گرفته و احکام شاق خود را که از توان ایشان خارج بوده از گردنشان برداشته است امید که با انجام تکالیف خود بتوانیم شکر ذره‌ای از نعمت‌های الهی را به جا آورید.

منابع

قرآن کریم

- (۱) ابن اثیر، مبارک بن محمد الجزری (۱۳۶۴)، *نهایة الأریب فی غریب الحدیث والأثر*، مترجمان محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاده، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- (۲) ابن فارس، احمد (۱۴۱۱)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- (۴) احمدپناهی، علی (۱۳۹۰)، «نقش‌های جنسیتی زن و مرد در نظام خانواده»، معرفت، دوره بیستم، شماره صد و شصت، ۱۲۷-۱۴۳.
- (۵) احمدپناهی، علی (۱۳۹۳)، «تفکیک نقش‌ها و مرزهای جنسیتی در جامعه با تأکید بر آثار تربیتی»، اسلام و علوم اجتماعی، دوره ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان.
- (۶) برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، جلد دوم، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- (۷) تبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- (۸) جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹)، *الصاحح تاج اللغة وصحاح العربیة*، تصحیح احمد عبدالغفور، چاپ دوم، بیروت: دار العلم للملایین.
- (۹) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة*، جلد ۲۸ و ۴، ترجمه عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۱۰) حکیم، محمدتقی (۱۴۲۸)، *الاصول العامه للغة المقارن*، چاپ اول، قم: ذو القربی.
- (۱۱) حکیم، محمدسعید (۱۴۲۷)، *مسائل معاصره فی القضاء*، چاپ دوم، نجف: دار الهلال.
- (۱۲) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*، جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳) خالصی، محمد باقر (۱۴۱۳)، *احکام المحبوسین فی الفقه الجعفری*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴) رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۲)، *المحصل*، جلد اول، ترجمه طه جابر فیاض علوانی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
- (۱۵) زهیلی، وهبه (۱۹۳۲)، *أصول الفقه الإسلامی*، دمشق: دار الفكر.
- (۱۶) شریف مرتضی (۱۴۱۵)، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۷) شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰)، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*، جلد نهم، قم: داورى.
- (۱۸) شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳)، *مسالك الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام*، جلد پانزدهم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- (۱۹) شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۶)، *تمهید القواعد*، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- (۲۰) صدر، محمدباقر (۱۳۷۱)، *بحوث فی علم الاصول*، جلد چهارم، قم: مجمع علمی شهید صدر.
- (۲۱) صدر، محمدباقر (۱۴۱۸)، *الهدایه فی الاصول والفروع*، قم: مؤسسه امام هادی(ع).
- (۲۲) صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۹)، *علل الشرایع*، جلد دوم، ترجمه و تحقیق علی اکبر میرزایی، چاپ اول، قم: نشر ادباء.
- (۲۳) طریحی، فخرالدین (۱۳۶۵)، *مجمع البحرین*، جلد اول، تهران: مطبعه المرتضویه.

- ۲۴) طوسی، محمد حسن (۱۴۰۰)، *النهايه في المجرى الفقه و الفتاوى*، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العربی.
- ۲۵) فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، *كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام*، جلد دهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۶) فیض کاشانی، محمد بن شاه سلیمان (۱۴۰۹)، *المصباح المیز فی غریب الشرح الكبير للرافع*، ترجمه عبدالعظیم شناوری، قاهره: دار المعارف.
- ۲۷) کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷)، *الكافی*، جلد هفتم و چهاردهم، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الاسلامیه.
- ۲۸) گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲)، *الدر المنضود فی احكام الحدود*، جلد اول، قم: دار القرآن الکریم.
- ۲۹) گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، تهران.
- ۳۰) مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰)، *بحار الانوار*، جلد هفتاد و ششم، بيروت: مؤسسه الطبع والنشر.
- ۳۱) محقق حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)، *شرایع الاسلام*، بيروت.
- ۳۲) محقق خراسانی، آخوند محمدکاظم (۱۴۱۲)، *کفایه الاصول*، بيروت.
- ۳۳) محقق خراسانی، آخوند محمدکاظم (۱۴۲۵)، *تحریر الوسیله*، جلد دوم، قم: انتشارات اسلامی.
- ۳۴) محمد جمعه، عرفان (بی تا)، *رفع الحرج فی شریع الاسلامیه*، چاپ سوم، بيروت: مؤسسه الرساله.
- ۳۵) محمضانی، صبحی (۱۳۵۸)، *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، تهران.
- ۳۶) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵)، *تعزیر و گستره آن*، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ۳۷) منتظری، حسین علی (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، جلد سوم، قم: مؤسسه کیهان.
- ۳۸) موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *ترجمه تحریر الوسیله*، جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۹) مؤمن، محمد (۱۴۲۱)، *مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۴۰) نایینی، محمد حسین (۱۴۰۸)، *فوائد الاصول*، جلد چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۴۱) نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۱۲)، *جواهر الکلام*، جلد چهل و یکم، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۴۲) نوربها، رضا (۱۳۷۵)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران.